



هوشنگ ماهرویان / نویسنده و پژوهشگر فلسفه
آواز عقده‌های فروخورده‌ای نوشته که سینما و تئاتر آنها را درمان و البته روایت می‌کند



برای تحمل بار هستی

برود، ضمیر ناخودآگاه جمعی پیدا می‌شود و این مسأله خطرناکی است ولی با برون‌ریزی تمام مسائل مانند کارتن‌خوابی، فقر، بی‌کاری، اعتیاد باعث می‌شویم این مشکلات دیده شوند و دولت‌مردان و تصمیم‌گیرندگان برای آن چاره‌اندیشی کنند. مثلاً برای کارتن‌خواب‌ها سوله‌هایی در نظر گرفته شود که کنار خیابان‌ها در سرما و گرما تلف نشوند. وظیفه هنر بیان مشکلات، تحلیل و تبیین آن‌ها است تا بتوان با صحبت کردن درباره معضلات جامعه آن‌ها را رفع کرد تا مانع بروز طغیان و شورش‌ها شد. روان‌همه ما نیاز به بررسی و تحلیل دارد. در حال حاضر انسان‌ها تغییرات زیادی کرده‌اند، منفردتر شده‌اند، افراد زیادی بیکار شده‌اند، کارمندان زیادی تعدیل نیرو شدند. بسیاری از کارخانه‌ها، هتل‌ها، رستوران‌ها و شرکت‌ها از کار افتاده‌اند و در اینجا وظیفه هنر بیان این مشکلات است تا دولت‌مردان و سیاستمداران چاره‌اندیشی کنند و مانع از بروز شورش و طغیان شوند. کار هنرمند انفرادی است ولی در جمع اثر می‌گذارد و اثر آن نیز شایان توجه است. وقتی انسان پیشرفت می‌کند، هنر زمان او هم پیشرفت می‌کند. مثلاً هنر قرن ۱۹ با زمان حال را مقایسه کنید. اثر نقاشی امپرسیونیسم را با نقاشی مینیاتوری زمان حال مقایسه کنید که نقاشی‌های «وَنگوگ» تا چه اندازه حس و حرف را انتقال می‌دهد. سینما و تئاتر باید درباره مشکلات عیان مانند کارتن‌خواب‌ها، فقر و بیکاری و... کارهای زیادی را تولید کنند تا به صورت آشکار موشکافی شود و مقامات به آن رسیدگی و برای حل آن‌ها چاره‌اندیشی کنند. ■

او گرفته اما می‌تواند به سینما برود و در آنجا جنگ و صلح را تماشا کند. می‌تواند به تئاتر برود و این اثر را مشاهده کند. بنابراین سینما و تئاتر این وظیفه را برعهده گرفته و به خوبی آن را انجام می‌دهند. اتفاقاً در این شرایط که کرونا بر جهان مسلط شده، سینما و تئاتر که به صورت مجازی هم در دسترس قرار گرفته‌اند، نقش تبیین و تحلیل را به خوبی برعهده گرفته‌اند و به خانه‌های ما می‌آیند. سینما و تئاتر مکمل رمان هستند. هنگامی که دردهای انسان بیان می‌شود، از ضمیر ناخودآگاه و درونی خارج می‌شود و بُعد بیرونی پیدا می‌کند. سینما و تئاتر انسان را تحلیل می‌کنند و در این تحلیل، تمام مشکلاتی که ممکن بود درون انسان باقی بماند به بیرون درز پیدا می‌کند و روان را آسوده می‌کند. ضرورت وجود تئاتر و سینما همین است که به مشکلات و مسائل پیش‌رو اجازه ریشه کردن در درون انسان را ندهد و باعث برون‌ریزی شود. مثلاً ضمیر ناخودآگاهی که «کارل گوستاو یونگ» بررسی می‌کند به این صورت است که وقتی هنرها ظهور پیدا کنند دیگر آدمی مانند هیتلر نمی‌آید که همه آلمان‌ها پیرو او بشوند و به دنبال او و او اکش‌های خشمگین نشان دهند. به نوعی می‌توان گفت هنرهایی مانند تئاتر و سینما مانع از بروز عقده در انسان‌ها می‌شود. حتی در شرایط کرونا هم ما باید شاهد ادامه یافتن هنر، تئاتر و سینما باشیم و به صورت مجازی پخش شود و انسان‌ها مدام شکافته، تجزیه و تحلیل شوند. وقتی تجزیه و تحلیل شوند مشکلاتش زیر پوست نمی‌رود. اگر مشکلات جامعه زیر پوست شهر

← اگر به تاریخ آدمی نگاه کنیم، وقتی رنسانس اتفاق می‌افتد و پس از آن اسطوره‌زدایی می‌شود، اسطوره‌هایی که پیش از آن جهان فیزیکی و شیمیایی و... را تبیین می‌کردند، دیگر بخش‌هایی از وظیفه تبیین جهان برعهده علوم فیزیک، شیمی، جامعه‌شناسی، مکانیک و غیره قرار می‌گیرد. تنها یک پدیده بود که تبیین‌پذیر نبود و آن هستی آدمی بود. دیگر اساطیر جوابگوی هستی آدمی نبودند. از آن پس وظیفه رمان، تبیین هستی آدمی شد که هستی را تحلیل کند. چرا آدمی عاشق می‌شود؟ چرا جنگ می‌شود؟ چرا یک انسان خودکشی می‌کند؟ پاسخ این سؤال‌ها برعهده رمان‌نویس قرار می‌گیرد. هرچقدر تاریخی را که ناپلئون به روسیه حمله می‌کند مطالعه کنیم مانند اثر «جنگ و صلح» «تولستوی» نمی‌تواند مسائل تاریخی را تبیین کند. در جنگ و صلح شاهد تحلیل کامل اتفاق‌ها هستیم که چه می‌شود و چه بلایی بر سر آدم‌ها می‌آید. مطالعه «جای خالی سلوچ» محمود دولت‌آبادی نشان می‌دهد که پس از اصلاحات ارضی به خوش‌نشین‌ها زمین نمی‌رسد و آن‌ها آواره شهرها می‌شوند؛ به این ترتیب حاشیه‌نشین شهرها زیاد می‌شوند. این مسائل را در بررسی هیچ تاریخی نمی‌بینیم اما در رمان‌ها مثلاً جای خالی سلوچ به طور کامل شاهد تحلیل و تبیین این مسائل هستیم. اما نکته مهم این است که انسان قرن ۲۱ که با فضای مجازی آشناست، اشتغال ذهنی زیادی دارد و درگیری‌های فکری زیاد او مجال مطالعه کامل جنگ و صلح را که دارای شخصیت‌های زیادی است، از